

**اوجگیری جنبش نوده‌ها
 و وحشت ارتجاع**

در جامعه ما مبارزه طبقاتی بیش از پیش اوج
 میگیرد. بحران سیاسی - اقتصادی که در پیک
 مقطع ارتکاب مل خود منجر به سقوط رژیم سلطنتی
 تاخاتن گردید، پس از فساد مفاصده و مفاصده و اینک
 ایضا دیکتاتوری بخود گرفته است. سیستم
 کندی سرمایه داری و انبساط کم و ما هیئت
 ارتجاعی هیات حاکمه نمیتوانست فقر و فلاکت
 روز افزون نوده‌ها را دامن نزنند و این امر
 بنوبه خود نمیتوانست بر نارضایتی ها و اعتراضات
 نوده‌ها نیا فزاید. اما در مقابل رشد نارضایتیها
 رژیم حاکم چه پاسخی میتواند بدهد؟ رژیم
 حاکم بنا به ماهیت طبقاتی خود بیا توجه به
 ملزومات نظام حاکم را دیگری نداشت جز تشدید
 ستمگری و سرکوب، ولی آیا سرکوب میتوانست
 چاره‌ای در برابر برزندگی نکبت بار نوده‌ها قرار
 دهد؟ هرگز! برعکس تشدید استیصال و سرکوب
 توهم نوده‌ها را هر چه وسیعتری را فروریخته و
 آنها را به میدان مبارزه طبقاتی سوق میداد.
 نوده‌ها در زندگی خود رژیم را تجربه میکردند و
 تجربه آنها نشان میداد که ما میدها ی عبث را تا نبود
 میساخت، نوده‌ها از خود می پرسیدند: "آیا
 رژیم جدید ما را خوشبخت خواهد کرد؟" اما ادا مه
 محرومیت ها و افزایش ستمگری رژیم پاسخ منفی
 به این سؤال میداد. نوده‌ها در ابتدا با نابوری
 و سپس با قاطعیت بیشتر در می یافتند که رژیم
 جمهوری اسلامی نمیتواند و نمیتواند هد راه منافع
 زحمتکشان حرکت نماید. آری تجربه خود
 نوده‌ها و فعالیت آگاهان گرانگه نیروهای انقلابی
 و کمونیست نوده‌ها ی هر چه بیشتری را به عرصه
 مبارزه طبقاتی میکشاند. در گذشته مبارزه
 مسلحانه در کردستان، مبارزه مسلحانه در ترکمن
 - صحرا، مبارزه انقلابی در دانشگاه مبارزه
 شورائی و اعتمادی در کارخانه و... نمونه‌های
 مشخصی از ندادن و مورشد مبارزه علیه رژیم جمهوری
 اسلامی بود. و امروز نیز این مبارزه ادامه
 دارد. بخصوص آنکه فلاکت ناشی از جنگ ارتجاعی
 ایران و عراق نوده‌ها را به محرومیت بیشتری
 کشیده و این امر نهنه تنه با کمترین مبارزه و آرگان
 جنگ منجر میگردد، بلکه بویژه مبارزه طبقاتی
 را در سراسر ایران ایضا جدیدی خواهد بخشید.
 در حال حاضر جامعه ما در اعتلا بسر میبرد.

**پیام کمیته مرکزی سازمان
 پیکار در راه آزادی طبقه کارگر**

به

سازمان مجاهدین خلق ایران

و پاسخ به

یاوه‌گویی‌های رویزیونیستهای فدایی

(اکثریت)

مقدمه:

انحراف رویزیونیستهای سازمان
 پیکار فدائی (اکثریت) خطاب به
 سازمان مجاهدین نامه‌ای نوشته و مذموب
 خانه کوشیده اند با ماطه‌گری ارتجاع حاکم
 و با ماطه مدلیبرال سازمان دادن خود به
 توطئه علیه جنبش دست زده و سازمان
 مجاهدین را به پست پوزواری وجهیه
 ارتجاع یکتا نند. این امر را سران داشت
 تا بنوبه خود علیه این توطئه، فداغلاسی
 برخی رژیم و پیکار دیگر چهره، گریه رویزیو-
 نیستهای فدائی (اکثریت) را افشا کنیم.
 پیام ما با سازمان مجاهدین خلق در
 عین حال که دای امنا ی ماهیت ضد
 انقلابی فدائیان اکثریت میباشد، دیر
 گرفته، هد را با سازمان مجاهدین نیر
 هیت، ما پیشویت از سازمان کمونیستی خود
 در قبال نیروهای فدا میرالیست، در
 همان زمان که سازمان مجاهدین را در
 کار خود در حبه، خلق و انقلاب میدانم
 و از این سرور در برابر حملات فدا انقلابی
 ارتجاع و رویزیونیستهای پستی می -
 شامیم، اما در عین حال ساستهای
 انحرافی مجاهدین را در عرصه‌های مختلف و
 سوزه در برخورد به پوزواری لیبرال
 مورد انتقاد قرار میدهم. ما در این پیام

سازمان می‌دهیم که با ماطه مبارزه، ضد
 لیبرالی رویزیونیستهای فدائی چیزی جز
 شیادی و عواقریبی نبوده و این از اوج-
 گیری حسن سوخت افتاده و بهین جا طر
 به توطئه علیه حسن اقدام نموده اند. اما
 در عین حال سازمان می‌دهیم که این مرز -
 بندی اصولی علیه رویزیونیستها، به
 معنای بی‌حرف مجاهدین در قبال
 لیبرالها نمیباشد. مجاهدین میکوشند
 این مسئله، اساسی را میکوت گذارند،
 اما ما هرگز انحراف مجاهدین را بلحاظ
 مصالح جنبش خلق میکوت نخواهیم گذاشت
 ما از سازمان مجاهدین خلق نمایه، یک
 سازمان فدا میرالیست نخواهیم تا به
 این مسئله پاسخ گفته و مرزبندیهای خود
 را نسبت به لیبرالهای خاش اعلام دارد.
 منافع حسن دمکراتیک و فدا میرالیستی
 خلقهای کمبرایان میطلبند تا مجاهدین
 خلق مبارزه علیه لیبرالهای ضد
 انقلابی نمایه، جزئی از مبارزه علیه کل
 رژیم حاکم دست زده و در گسترده تر شدن
 این جنبش بکوشند. عدم پاسخی عملی
 بچنین ضرورتی جز ضربه منافع خلقهای
 ایران و انقلاب نوده‌ها چیز دیگری
 نخواهد بود.
 کمیته مرکزی سازمان پیکار در راه آزادی
 طبقه کارگر
 ۱۳۵۹/۱۰/۱۱

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

مبارزه طبقاتی توده‌ها را در راه کسب آزادی و استقلال واقعی به جلو می‌برد و در هر گام مفسود دورنمای جنگ داخلی را شفافتر می‌سازد. جنگی که در پیگیری آن توده‌های زحمتکش و نیروهای کمونیست و انقلابی و در سوی دیگر رژیم حاکم، کلیه مترجمین و امپریالیست‌ها قرار دارند. در چنین اوضاعی است که رژیم جمهوری اسلامی هر چه بیشتر به استقبال کشیده شده و جناح‌های مختلف هیات‌ها که در برابر مردم به صف آرائی پرداخته‌اند، اگر چه کل جناح‌های رژیم در برابر ما زنی سیستم سرمایه‌داری وابسته و در مرکب جنبش خلق و نیروهای انقلابی و کمونیست با یکدیگر توافقی دارند، اما آنان در چگونگی یا آزادی و چگونگی سرکوب اختلاف داشته و منافع خاص هر یک از جناح‌ها، درگیری آنان را بر سر میزان قدرت افزوده است. جنگ قدرت از هر دو سو ما هیتوسی ارتجاعی داشته، چرا که در پی تأمین منافع دو جناح ارتجاعی است. هر یک از جناح‌های قدرت نه‌ضت امپریالیست هستند و نه دیگران. آنها مدافعین سیستم وابسته به امپریالیسم و سرکوبگر جنبش توده‌ها می‌باشند. امروز این جنگ قدرت به نقطه حساسی از تکامل خود رسیده است. جناح امپریالیست‌ها که از قبل به این سو تا یک دوره اعمال رژیم می‌نمودند، گام به گام توسط جناح حزب جمهوری اسلامی و در کنار آن خرده بورژوازی مرفه سنتی به عقب رانده شده و اینک اساسی ترین مواضع و قدرت را از دست داده است. در حال حاضر حزب جمهوری اسلامی با پشتیبانی آیت‌الله خمینی، عمده مواضع سیاسی قدرت را در کنترل خود داشته و می‌کوشد تا لیبرال‌ها را از آخرین مواضع قدرت (ریاست جمهوری و ارتش) بزیست کند و تحت سیاحت خود بکشد. در چنین اوضاعی جناح لیبرال‌ها در مقابل جناح رقیب بشدت ایستادگی کرده و نه تنها می‌کوشد موضع خود در قدرت را تحکیم بخشد، بلکه به علاوه در پی آن است تا با چهره دروغین آزادیخواهی، توده‌های متروهم نسبت به خود را به زیر شامه‌های کشیده و بدین ترتیب با سوار شدن بر جنبش توده‌ها به ممانعت از حزب و خرده بورژوازی مرفه سنتی بپردازد. لیبرال‌ها می‌کوشند که در میان قبا مدرسان با امپریالیسم، قبا مطلق را در نیمه راه متوقف ساختند. لیبرال‌ها می‌کوشند که از حمایت از منافع امپریالیست‌ها فروگذار نکنند. لیبرال‌ها می‌کوشند که لحظه از سرکوب خلق غافل نشوند. حال در پی آن برآمده اند. توده‌ها را از "استبداد حزب" نجات دهند!

اما پرواضح است که تمام جناح‌های حکومت علیرغم تمام عوام فریبی‌های گوناگونشان دشمنان قلم خورده انقلاب و سرکوبگران طبقه کارگر و زحمتکشان می‌باشند. دعوی لیبرال‌ها و حزب دعوی دو جناح از بورژوازی و دعوی دو بخش از اردوگاه‌ها انقلاب است. این دعوا نه در جهت دفاع از دستاوردهای قبا موقعا بلکه با امپریالیسم، بلکه دعوی دو جناح ارتجاعی بر سر تقسیم قدرت سیاسی است. قدرتی که

با سادار مناسبات ستمگرای است که بر اساس آن سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها به استثمار و غارت خلق مشغول می‌باشند. واقعیت این است که در اردوگاه دشمنان تفاها و اختلافات بسیاری وجود دارد ولی این مسئله یک بخش از واقعیت است. بخش دیگر واقعیت اینست که همه جناح‌های این اردوگاه دشمن توده‌ها بوده‌اند و از جگرپری مبارزه توده‌ها وحشت دارند. اگر توفان مبارزه طبقاتی بلند شود، تمام امپریالیست‌ها قدرت کهن دستگه حکومت

تمام جناح‌های حکومت علیرغم تمام عوام فریبی‌های گوناگونشان دشمنان قلم خورده انقلاب و سرکوبگران طبقه کارگر و زحمتکشان می‌باشند. دعوی لیبرال‌ها و حزب، دعوی دو جناح از بورژوازی و دعوی دو بخش از اردوگاه ضد انقلاب است.

ستمگران را نابود خواهد کرد. به این لحاظ وحشت کل هیات حاکمه زهین است. به اوضاع کنونی نگاه کنیم هر قدر مبارزه طبقاتی کمتر می‌شود، رژیم سرمایه‌شهر و وحشت زده تر می‌گردد. لیبرال‌ها به تقویت ارتش می‌پردازند و حزب به تقویت سپاه می‌پردازند. امپریالیست‌ها هر دو نیرو را مسلح می‌سازند، ارتش و سپاه می‌سازند. این متحدان در ایران را می‌کوشند و لیبرال‌ها و حزب از کشتار و "قتل‌اندازن"ها، "اسپندرقاش"ها، "موفیان"ها اشک شوق می‌ریزند. ارتجاع می‌داند که جنبش در حال متمرکز شدن است و خود می‌داند که در ارتجاع می‌داند که نفع مبارزه توده‌ها همان بلائی را به سر او خواهد آورد که بر سر رژیم خواهد آورد. آری ارتجاع اینها را می‌داند و نمی‌تواند بر خو دلنبرد و به مقابله متمرکزتر علیه جنبش روی نیاورد.

در این مقابله جوشی با جنبش و جگرپندسده همه جناح‌های قدرت متفق القول می‌باشند. همه این جناح‌ها از طریق به تحریف کشتار و جنبش، جدا سازی نیروهای آن و سرکوب جنبش در پی می‌تصفیه دشمن اصلی خود یعنی جنبش توده‌ها یعنی انقلابیون و کمونیست‌ها می‌باشند. اما در راه این هدف نامقدس، هر کدام از جناح‌ها به شیوه خود رفتار می‌کنند و می‌کوشند تا تحقق این هدف در این طبقه با منافع طبقاتی خود باشد. سرکوب جنبش گردان، دستگیری و استبداد انقلابیون و کمونیست‌ها، تشدید خفقان تحسنت بها نه جنگ ایران و عراق، سرکوب کارگران، آوارگان جنگ و دانهش آموزان ... آری همه این موارد، مورد توافق هر دو جناح هیات حاکمه است حتی اگر در برخی موارد فوق با ابتکار عمل حزب باشد. اما لیبرال‌ها با سکوت خود خوشحالی و توافق خود را به نمایش می‌گذارند. اما علاوه بر این برای منزوی ساختن و سرکوب جنبش، هر یک از جناح‌های قدرت به سیاست‌های روی می‌آورند که در عین حال منافع خاص هر بخش را نیز با سخ دهد. لیبرال‌ها با ما یک آزادیخواهی، نه تنها می‌کوشند توده‌ها را بسوی خود بکشند، بلکه همچنین در پی آنند تا بخشی از نیروهای سیاسی

متعلق به جنبه خلق را بطرف سیاست خود متمایل سازند. این سیاست خاشا نه جدا سازی، در عین حال که هدف تضعیف جنبش را تعقیب می‌نمایند، تحکیم جناح لیبرال‌ها در مقابل حزبها را نیز دنبال می‌کنند. در مقابل آنها، حزبها هم به شما زمام، اسلام و مکتب می‌کوشند تا از اعتقادات و توهمات مذهبی توده‌ها سود جستند و آنها را در کنار خود حفظ کنند و در همان زمان در پی آنند تا در مقابل بله‌ها لیبرال‌ها نیروهای تازه نفستری را به صفوف خود بکشند.

تمام جناح‌های حکومت علیرغم تمام عوام فریبی‌های گوناگونشان دشمنان قلم خورده انقلاب و سرکوبگران طبقه کارگر و زحمتکشان می‌باشند. دعوی لیبرال‌ها و حزب، دعوی دو جناح از بورژوازی و دعوی دو بخش از اردوگاه ضد انقلاب است.

لیبرال‌ها سیاست جدا سازی خود را بر روی سازمان مجاهدین خلق متمرکز نموده‌اند و با انواع شیادیه‌ها و عوام فریبی‌ها می‌کوشند تا مجاهدین را در کنار خود قرار دهند. لیبرال‌ها می‌داند که سازمان مجاهدین یکی از نیروهای مهم جنبش ضد امپریالیستی خلق ماست. لیبرال‌ها می‌داند که رهبری سازمان مجاهدین از خود گرایشات لیبرالی نشان می‌دهد و لیبرال‌ها می‌داند که داشتن مجاهدین در کنار خود و کشتار آن‌ها از بزرگترین منافع خود یعنی محدود تر ساختن دامنه جنبش انقلابی می‌باشند. تقویت موضع خود در مقابل حزبها، حزبها اگر چه توانسته‌اند متحدین جدیدی مانند اردوگاه دست‌اندر کار برای خود پیدا کنند، اما به سبب تفا دو ویژگی‌های خود جز تنفر مجاهدین را نسبت به خود دنیا فریبده‌اند. به این لحاظ علیرغم عوام فریبی‌های گوناگونی چون بهشتی منفور که گفت مجاهدین "پارتنر من" هستند و یا منتظری که عوام فریبانه مطرح کرد "مجاهدین فرزندان من" هستند، سیاست اصلی حزب در مقابل مجاهدین که ما کماکان سیاست سرکوب بوده است، اما متاسفانه تزلزلات و ناپایداری‌های مجاهدین در مقابل لیبرال‌ها می‌تواند پیشه، این امکان را بوجود آورده تا لیبرال‌ها جرات پیدا کرده و روی مجاهدین حساب کنند.

در چنین اوضاعی است که رویزونیست‌ها، این نوکران بورژوازی به تب و تاب افتاده و می‌کوشند تا برای مقابله با جنبش توده‌ها و برای خدمت به بورژوازی سیاست جدا سازی را در مقابل مجاهدین پیاده نمایند. رویزونیست‌ها به مدافعین و نمایندگان بورژوازی از انقلاب می‌بهره‌اند و می‌کوشند تا برای بقای سیستم در میان کارگران و خلق تفرقه‌اندازند. توده‌ها را تحمیل کنند و سرمایه‌داران را کمک نمایند تا بر بصران فاشق آیند.

امروز در کشور ما رویزونیست‌ها به دو بخش اساسی تقسیم می‌شوند. در یک سو رویزونیست‌های خاشا نه‌جانی قرار دارند که در جهت دفاع از منافع امپریالیست‌های اروپایی و آمریکا از

جناح ارتجاعی لیبرالها حمایت میکنند و سوی دیگر رویزیونیستهای خائن حزب تسوده و چریکهای فدائی (اکثریت) جای گرفته اند که در انطباق با منافع سوسیال امپریالیسم شوروی بدفاع از جناح ارتجاعی حزب جمهوری برخاسته اند. همانگونه که حزب تسوده خائن پس از قیام کوشید تا دولت با رزگان را به سمت شوروی بکشاند اکثریتی های خائن نیز در پی آنند تا با خاک پاشیدن به چشم خلق به نوکری جناحی از هیات حاکمه برودا خسته و هر چه بیشتر بین جناح از بورژوازی را بسوی امپریالیسم روس سوق دهند. در شرایط تشدید درگیریهای دو جناح، بسا توجه به این امر که لیبرالها بسوی امپریالیسم غرب گشوداشته و میکوشند تا ایران را در مدار منافات تنگ با امپریالیستهای جهان - خوار اروپائی و آمریکا خانی قرار دهند، رویزیونیستهای خائن خروشچی ما ننسند چریکهای فدائی (اکثریت) و حزب تسوده میکوشند تا با استفاده از اختلافات حزبیه با آمریکا و با میش نیان دادن گرگی بنا با امپریالیسم شوروی تمایلات موجود در جناحی از حزبیه بسوی شوروی را تقویت نموده و این بخش از فدا انقلاب را بسوی شوروی نزدیک گردانند. این مرتدان چنین استدلال میکنند که لیبرالها از آنجا که پشتیبان امپریالیسم غرب میباشند فدا انقلابی اند، اما حزبیه "فدا امپریالیست" میباشند، بخصوص آنکه در میان آنان تمایلاتی بسوی شوروی موجود است. رویزیونیستهای خروشچی با در پیوستگی تمام میکوشند تا جناحی از بورژوازی را بطور کامل مشاهده نموده، تمام امکانات را در جهت تقویت و تحکیم آن بکار گیرند و شرایط را برای "راه رشد غیر سرما به داری" و "پیدا در واقعیت راه وابستگی به سوسیال امپریالیسم فراهم سازند.

بنا بر این با توجه به چنین هدفی است که رویزیونیستهای خروشچی به سازمان مجاهدین برخورد میکنند. آنان به آنرا فدا مجاهدین در قبال لیبرالها برخورد می نمایند تا مجاهدین را بسوی بخش دیگر بورژوازی کشانده و بدین ترتیب به اهداف خائنه خود نزدیکتر شوند. زایه برخورد رویزیونیستهای مانند چریکهای فدائی (اکثریت) نه در دفاع از انقلاب تسوده ها نه در جهت مبارزه با امپریالیستها و نه در راه استقلال و دمکراسی واقعی، بلکه زایه برخورد آنان در شرایط اوچکیری جنبش با طرمقالبه با جنبش، حفظ سیستم حاکم، تقویت یک جناح از بورژوازی و خدمت به شوروی امپریالیستی است. آری تا مه توطئه آمیز سازمان چریکهای فدائی (اکثریت) به سازمان مجاهدین براساس چنین سیاستی قابل توضیح است. قبل از آنکه به افشای خط مشی فدا انقلابی چریکهای اکثریت و توطئه های خائنه آنها

علیه جنبش تسوده ها و نیروهای کمونیست و انقلابی و در این رابطه سازمان مجاهدین خلق سرگردا زیم. لازم است تا در پیشگاه تسوده ها یکبار دیگر بگوئیم که فدا خائن (اکثریت) کیستند؟

چریکهای فدائی اکثریت خائن به خلقند

امروز سازمان چریکهای فدائی (اکثریت) مزورانه خود را وارث سنت های انقلابی سازمانی میداند که در زمان رژیم شاه خائن، مبارزه ای انقلابی را به پیش میبرد. امروز این سازمان خود را ادامه دهنده راه انقلابیونی میداند که سازشنا پذیر علیه سرما به داری و کلبه مترجمین جنگیدند و در راه آزادی جان باختند. اما آیا واقعیت چنین است؟ نه هزار بار نه! سازمان چریکهای فدائی (اکثریت) رویزیونیست و خائن به خلق است.

سازمان چریکهای فدائی در زمان رژیم شاه علیه نظام نحرافات چپ و نه و غیر پرولتاری ها کمپرتان سازمانی بود که بطور سازشنا پذیر با رژیم شاه مبارزه میکرد. سازمانی بود که دربرگیرنده ما رکیستهای چون احمدزاده ها و نابدلها بود که رویزیونیستهای خروشچی و حزب تسوده را خائن بشمار آورده و بر روی آنها تف میبندادند. خائن سازمانی بود که در انقلابیونی قرا دادا شدند که به راه خلق و به راه انقلابیون ما دفا نه وفا دادا ربوندند و بطرز انقلابی علیه بورژوازی و جناحیات آن پیکار می نمودند. اما امروز چریکهای اکثریت چه کسانی هستند؟ آنها رویزیونیست مرتد میباشند.

رویزیونیستها کیستند؟ بقول لنین - رویزیونیستها "عالمین واقعی بورژوازی در جنبش کارگری و مبارزین کارگری طبقه سرما به داریان و مخرجان حقیقی رفاه و سوسیالیسم هستند." (امپریالیسم به بالاترین مرحله سرما به داری). رویزیونیستها "همان کسانی هستند که به سرما به داریان کمک نموده تا طبقات کارگرو کشورهای مختلف را با محیط دمزا زکنند، را منما بند، تعمیق کنند و در بین آنها تفرقه اندازند." (نماهاشی از دور، ۷ مارس ۱۹۱۷) بنا بر این معلوم میشود که رویزیونیستها، خائینی هستند که لباس ما رکیسم به تن کرده و از جانب بورژوازی ما موریت پیدا نموده اند تا سیاست بورژوازی، فساد بورژوازی، دروغ و تباهی بورژوازی را به میان کارگران و سایر توده ها رواج داده و آنها را از مبارزه طبقاتی و انقلاب منصرف سازند. رویزیونیستها اصلاحات را بجای انقلاب میگذازند، حفظ فرمائرواکی بورژوازی را بجای سرنگونی انقلابی آن قرار میدهند و میکوشند تا توده ها را نقیبه دسیاه سرما به داریان باقی بمانند. در یک کلام

رویزیونیستها نوکران جیره خوار بورژوازی و خائین به طبقه کارگرو انقلاب میباشند. مگر همین فدا خائن (اکثریت) نیستند که به نوکری بورژوازی بلند شده، جناحیات رژیم در کردستان را مسکوت گذاشته و کارگران را به کار بیشتر برای بورژوازی دعوت کرده اند؟ مگر همین اکثریتی ها نیستند که به کمونیستها و انقلابیون تهمت زده و یورش برده، دست در دست حزب خائین تسوده گذاشته و برای خدمت به امپریالیسم شوروی کمر بسته اند؟ آری چریکهای فدائی (اکثریت) امروز به نوکران جیره خوار هیات حاکمه خلقی ایران تبدیل گشته اند. اینان همان کسانی هستند که به انقلاب و خلق خیانت کرده و در کنار بخش از بورژوازی ایران علیه جنبش تسوده ها سنگر گرفته اند. آری اینان وارث راه انقلابی انقلابیون سازشنا پذیر نیستند، اینان امروز به گناب متخفن سازشنا سرما به داریان و دولت حامی آنان در غلطیده اند. امروز فدا خائن اکثریت میکوشند تا در پوشش قهرمانی انقلابیون گذشته، سازش خود را با دولت سرما به داری توجیه نموده و محق جلوه دهند. اما امروز آنها میکوشند در پوشش شعارهای فریبنده مبارزه با لیبرالها شایعی نموده و وفاداری را کسبه سوسیال امپریالیسم شوروی با امپریالیسم آمریکا و لیبرالها دارد، بجای تضاد ذاتی نا پذیر طبقه کارگرو توده های زحمتکش با امپریالیسم لیبرالها جازده و به این وسیله خود را "فدا امپریالیست" و ضد لیبرال معرفی کنند. ما نشان خواهیم داد که چریکهای فدائی اکثریت نه فدا امپریالیستند و نه فدا لیبرال. آنان آنقدر به سازش آغشته شده اند که حتی افراد آنان در زندان به داس احترا م به رژیم سرما به داریان در اعتماد کمونیستها و انقلابیون شرکت نمیکند. آری چریکهای اکثریت هرگز ادامه دهنده راه احمدزاده ها و نابدلها نمیباشند. خط خیانت و سازش با خط انقلاب و وفاداری به خلق هرگز برای بری نمیکند. چریکهای فدائی (اکثریت) هرگز نمیتوانند این حقیقت عربان را بهوشانند که آنان توطئه گران علیه جنبش اوچکیرنده و مشاطه گران و عالمین سرما به داریان ضد انقلابی میباشند. نگاهی به "نماهاشی از دور" چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) به مجاهدین خلق ایران "مورخه اول دیماه ۵۹ این حقیقت را روشن میسازد.

دولت حاکم ضد امپریالیست

یا متحد امپریالیسم؟

چریکهای فدائی در توضیح آرایش طبقاتی می نویسند: "جبهه ارتجاع یعنی جبهه سرما به داری بزرگ، سرما به داری لیبرال، فووالها و زمینداران بزرگ و همگرا، تندکان و سردمداران

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

و کارگزاران رژیم سابق سپس صحبت است از "روا نیون فدا میریالیست" و "نیروهای فدا میریالیست" می‌کنند. چریک‌های اکثریت ما نند حزب شده حرف می‌زنند. حزب بوده هم به همین سبب قوای درون ارتجاع را تمعین می‌کند. واقعا چه نیروها می‌باشند؟ فدا میریالیست‌ها کم "می‌باشند که درجه سه ارتجاع قرار ندهند؟ ما هیت طبقه‌ای ایمن نیروها چیست؟ و مشخصات فدا میریالیستی آنان کدامند؟ پرواضح است که منظور فدا می‌باشند اکثریت از نیروهای حاکم "فدا میریالیست" بخشی از بورژوازی یعنی حزب جمهوری و خرده بورژوازی مرفه سنتی (خمینی) است. ولی خوب است فدا می‌باشند یا بگویند به چه خاطر این نیروها طبقه‌ای "فدا میریالیست" می‌باشند؟ لابد آنها ما برای رسوای اشغال سفارت و دشنام‌های ضد امپریالیستی به آمریکا را مطرح خواهند ساخت، لابد آنها جنگ ایران و عراق را مطرح می‌کنند و این مسئله که آمریکا از طریق این جنگ در پی سرنگونی رژیم بوده است! ولی واقعا چیست که ندادند در طی همین جنگ، نتوانستند بنشینند بین امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی جهت خرید سلاح از آمریکا صورت گرفت و کمیت که ندادند مسئله استرداد دگروگا نهیهای جاسوس در طی همین جنگ، بیش از هر زمان دیگر طرح شد و رژیم ایران با خفت تمام کوشید و می‌کوشد تا این ماجرا به پایان برسد. لابد کوشش رژیم جهت "ملی شدن" یا زرگانی خارجی طرح می‌گردد، اما کمیت که ندادند "ملی شدن" یا زرگانی خارجی در نظر ما سرمایه داری وابسته تنها و تنها در خدمت بورژوازی ارتجاعی و تخفیف بحسبان موجود است. و این "ملی شدن" یا ملی شدن تحت حاکمیت دولت جمهوری دمکراتیک ما هیتنا تفاوت دارد.

فدا می‌باشند صحبت اردولت "فدا میریالیست" کرده و مطرح می‌باشند کارگران این دولت و "سیاستها" و اقدامات فدا میریالیستی آن حمایت نکنیم، این دولت سقوط کرده و ما موجبات ترویج کسار آمدن حکومتی را فراهم نموده ایم که "هیچ طبقه‌ای ندادند جز آنکه جاده‌ها فکند امپریالیسم شد". ببینید چگونه رویزیونیستها بخشی از بورژوازی ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم جهانی را "فدا میریالیست" خطاب کرده و کارگران و سایر نیروها و نیروهای مترقی را به حمایت از دولت این بورژوازی فرا می‌خوانند. آنان از انقلاب وحشت دارند و به همین خاطر در پی سازش دادن جنبش با ارتجاع می‌باشند. این سیاست همیشگی رویزیونیستهاست که چهره کریسه بورژوازی را آرایش کنند و توده‌ها را بجای راهبری بسوی انقلاب، به ماندن در اسارت بورژوازی و دولت آن دعوت نمایند. حال ببینیم ادعای رویزیونیستها آیا واقعیت دارد؟ ما می‌پرسیم "نیروها و فدا میریالیست‌ها کم "تعمیراتی" چه طبقه‌ای هستند؟ به بنیستهای اکثریتی در سراسر مقاله، این سوال را مسکوت می‌گذارند

است؟ تنها خاستن به طبقه کارگر و کسانیکه در پی سازش دادن جنبش با ارتجاع می‌باشند، دولت حاضر را "فدا میریالیست" می‌خوانند، دولت حاکم یک دولت ارتجاعی و ضد مردمی است و هر کس که بگوید کارگران از این دولت بایستند به تیشا می‌کنند، به آزادی و استقلال و به انقلاب خیانت کرده است. حمایت از این دولت یعنی حمایت از متحدان امپریالیسم و حمایت از جلادان خلقهای سراسر ایران، حمایت از این دولت یعنی نفی مبارزه طبقه‌ای، یعنی نفی مبارزه فدا میریالیستی، رژیمی که در جناحیات علیه انقلاب و توده‌ها هیچ دست کمی از رژیم شاه ندارد، رژیمی که در عوام فریبی و فریب توده‌ها دست رژیم شاه را از پشت بسته است، رژیمی که هر مبارزه فدا میریالیستی را سرکوب می‌کند، آری چنین رژیمی هرگز و هرگز نمی‌تواند فدا میریالیست با شود هر کس غیر از این بگوید خاستن به منافع تاریخی توده‌هاست. و فدا می‌باشند اکثریت غیر از این می‌گویند، و به همین خاطر خاستن به توده‌ها می‌باشند.

بر خلاف آنچه که رویزیونیستهای مرتدمی - گویند، این دولت جاده‌ها فکند امپریالیسم است. و بنا بر این، مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه جنبش رژیم هرگز جدا نخواهد بود. هر کس مبارزه فدا میریالیستی را از مبارزه علیه ارتجاع داخلی و تمامی مدافعین و نمایندگان بورژوازی ارتجاعی جدا کند، به مبارزه فدا میریالیستی خلقها خیانت نموده است. اگر امپریالیسم در ایران غارت و چپاول می‌کند، این غارتگری به اتکا، طبقه رویزیونیستی صورت می‌گیرد که شرایط را برای غارتگری امپریالیستی فراهم نموده است. رژیم جمهوری اسلامی با سادارمناسباتی است که بر پایه آن امپریالیستها استعما می‌کنند و به غارتگری مشغول می‌باشند. بنا بر این پرواضح است که مبارزه فدا میریالیستی از مبارزه علیه ارتجاع داخلی هرگز جدا نمی‌تواند شد و رویزیونیستها و از جمله فدا می‌باشند (اکثریت) که این دو مبارزه را از یکدیگر جدا می‌کنند، خیانتکاری می‌باشند که عمال بورژوازی بوده از رشد انقلاب وحشتزده گردیده، در پی سازش دادن خلق با ارتجاع حاکم و ضربه زدن به جنبش دمکراتیک - فدا میریالیستی توده‌ها هستند. رویزیونیستهای فدائی با این مقدمه چینی در پی فریب توده‌ها و به سازش کشاندن مجاهدین با دولت و طبقه حاکم می‌باشند.

نمایندگانهای رویزیونیستها نمی‌توانند واقعیت را بپوشانند. واقعیت این است که دولت حاکم یک اجتماع تصادفی از افراد نیست، این دولت در برگیرنده همان نمایندگان است که از سرمایه دفاع می‌نمایند. حال آیا دولتی که دستگا حکومتی شاه جلاد را به ارث برده است، دولتی که ارتش دست پرورده امپریالیسم آمریکا را خدمت خود گرفته است، دولتی که به بندوبستهای بنیانی با امپریالیستها مشغول است، دولتی که مدافع سیستم سرمایه داری و وابسته و حافظ بنیانهای امپریالیستی است، دولتی که سرکوبگر توده‌های مبارز، انقلابیون و کمونیستهاست، دولتی که ساواکی‌ها و جناحیت - کاران سلطنت طلب را آزاد کرده و با آنها همکاری می‌کند، اما شکنجه گر کمونیستها و انقلابیون است، دولتی که جز گرسنگی و فقر و فلاکت و استبداد و خوفناکی برای توده‌ها به ارمغان نیاورده است، آیا چنین دولتی "فدا میریالیست"

چریکهای فدائی (اکثریت) از انقلاب وحشت دارند

چریکهای فدائی (اکثریت) به مجاهدین خلق می‌گویند: "وقتی یک یا چند دسته زنیرو - های خلق روشهای غلط و مخرب و با نفاق افکنانه - ای را در پیش گیرند، آیا ما بیرون روهما مجازند و به خاطر مقلدانه با این روشها به روشهای نادرستتر

توسل جویند... آیا مجا زنده در این شرایط خطیر به عنوان "اهمیت" اختلافات بین "خودها" مبارزه با توطئه های امپریالیست آمریکا را در مرتبه دوم اهمیت قرار دهند؟ "وسپس اضافه می کنند که روحانیون "فدا میریالیست" اند و "پاسداران انقلاب"، "نیروهای است فدا میریالیست و ضد فئودال و مخالف سرمایه داران وابسته" (۱) روشن تر از این به مشاطه گری ارتجاع نمیتوان پرداخت، رویزیونیستها به مجا هدین میگویند و لا بورژوازی جنایت نمیکند، بلکه ممکن است دسته ها شی به "روشهای غلط و مخرب و با نفاق افکنانه" روی آورند و تا آنجا که سرمایه داران و نیروهای سرکوبگران "روش های نادرست" بکار گیرند، با بد چشم پوشید، چگونگی با لایحه سرمایه داران هم جزو "خودی ها" هستند، آنها "فدا میریالیست" میباشند و "پاسداران" آنها هم "فدا میریالیست" میباشند، رویزیونیستها اسم کشتار رگونیستها و مجا هدین را "روش غلط" نام میگذارد و کشتار و قتل عام "قارنا" ها، "قه لاتان" ها و "بندرقاش" ها و "روش غلط" نام میگذارد، کشتار دانه شکار "اروش غلط" نام میگذارد، زهی وقاحت و بیشرمی! فقط افراد خائن میتوانند چنین صحبت کنند، آری رویزیونیستها خیانتها و جنایات مستمر حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی را "روش نادرست" نام میگذارد و سپس نیروهای آگاه را دعوت به سکوت میکنند، ببینید شوکر صفتی رویزیونیستها چقدر عمیق است، رویزیونیستها هیچگاه نسبت انقلاب و توده ها را نمیگیرند، آنان همیشه طرفدار رژیمهای ارتجاعی بوده و یکدم از پوشیده نگاه داشتن دروغها و جنایات بورژوازی غفلت نمیکند، کشتار سرکوب و ستم بسیار طبقا تسی سرمایه داران است، سرمایه داران زالو و مست بدون سرکوب طبقا تسی، بدون در هم شکستن مقاومت خلق توسط نیروی سرکوبگر خود، نمیتوانند در قدرت بمانند، خیانت خواهد بود اگر سیاست سرکوبگران ارتجاع را از ما هیت طبقا تسی آن جدا سازیم و خلق را دعوت به سکوت نمائیم، با بد چهره گریه ارتجاع را به توده ها شناساند و به آنها گفت که اعمال ستم و خونت ارتجاعی، ناشی از ما هیت طبقا تسی رژیم جمهوری اسلامی است، باید به آنها گفت در برابر قهر ارتجاعی با بد چهره انقلابی توده ها را قرار داد.

اما رویزیونیستها که مخالف سرمخت افشا شدن چهره ارتجاع میباشند، به توده ها گمراهیها و مجا هدین میگویند یا در برابر جنایات رژیم حاکم سکوت کردند و تنها با سکوت کرد، بلکه شما "میبا بد فضا" ها سرمایه داران را نیروی ضد امپریالیست و مدافع انقلاب معرفی کنید، حال با بد بیستیم رویزیونیستها از این مقدمه چینی چه هدفی را تعقیب میکنند؟ آنها خطاب به مجا هدین میگویند: "هم گروهها دست در دست هم بگذارند، از تشدید اختلاف و دشمنی با یکدیگر بپرهیزند"، رویزیونیستها ادا میدهند: "خواستار آنکه میان ما و شما، میان فدا شیان و

مجا هدین با دیگر نیروهای فدا میریالیست فاصله بیا ندرند". و با لایحه میگویند: میبایست "بسی گسترش همکاری و همگامی و اتحاد عمل همه نیروهای فدا میریالیست و انقلابی" به پیش رفت، هدف روشن است، رویزیونیستها بیما به عاملین بورژوازی در پی اتحاد و وحدت ستمگرو ستمکش میباشند، در پی سارش فدا انقلاب و انقلاب میباشند، جنبش در حال پیشروی است و رویزیونیستها در حال دوران ندیشی سراسری بورژوازی، آنها میخواهند مجا هدین خلق را از صفوف خلق جدا نموده و آنان را به صف بورژوازی و فدا انقلاب پیوند دهند، و بدین ترتیب به جنبش ضربه بزنند، رویزیونیستها نسبت به انقلاب و جنبش نفرت دارند و به همین لحاظ تا آنجا که قدرت دارند میکوشند تا بخشهای از جنبش را خنثی نموده و راه بورژوازی نمایند، فدا شیانهای اکثریت همانند حزب توده در پی ایجاد "جبهه متحد خلق" متشکل از سرمایه داران و خسرده بورژوازی مرفه سنتی، رویزیونیستها خائن و مجا هدین خلق میباشند، آنها میخواهند زیر پرچم بورژوازی، مجا هدین را متحد خود ساخته و به مقابله با جنبش خلق بلند شوند، آنها میخواهند مجا هدین را به چماق سرکوب بورژوازی و رژیم حاکم تبدیل سازند، این است هدف خائنان رویزیونیستها.

اما آیا بورژوازی و شوکران آن یعنی رویزیونیستها، با دمکراتهای انقلابی هم سرنوشت میباشند؟ نه هرگز! تفاق میان رویزیونیستها با دمکراتها از مقوله تفاق فدا انقلابی و انقلاب است، هیچ منافعی انقلابیون دمکرات را به سرمایه داران، رژیم سرمایه دار و شوکران آنها پیوند نمیدهد، و پر واضح است که مجا هدین خلق با خلق و انقلاب توده ها هم سرنوشت اندیشه با رویزیونیستها و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، اما متاسفانه مجا هدین خلق بدلیل تزلزلات و تحولات راستروانه خود، خط میان خود و رویزیونیستها را تا همین یک هفته خیس روشن نساخته بودند، تا رویزیونیستها نسدای اتحاد درسندند، منافع جنبش دمکراتیک - فدا میریالیستی خلقهای ما می طلبد تا دوستان مجا هدین مرز بندی خود را با آنان مستحکمتر ساخته و توطئه های فدا انقلابی آنان را بنویسد خود هر چه بیشتر خنثی نماید.

آری رویزیونیستها فدا شیان میکوشند با سازش دادن مجا هدین خلق و ارتجاع حاکم و بسا جدا سازی مجا هدین خلق از صفوف جنبش به مقابله با جنبش توده ها و نیروهای آگاه دست بزنند، رویزیونیستها به مجا هدین ابراهام میگیرند که هواداران مجا هدین چرا در مدارس به مبارزه علیه انجمن های وابسته به رژیم دست میزنند و چرا به افشاگری علیه ارتجاع میپردازند، وسپس میگویند: "ایا اکنون زمان آن نیست که بسا تمام قوا بکوشیم تا در مدرسه و کارخانه، در خانه و محله جلوی هرگونه تشنج و درگیری را که زمینه ساز آن با مرتجعین فدا انقلاب هستند و با عنا صر

با آگاه و فریب خورد بکوشیم؟"، "چرا نکوشیم که جرخ کارخانه ها را در خدمت پیروزی در جنگ و تقویت پشت جبهه آن به حرکت در آوریم؟ چرا نکوشیم مسائل فرعی را از راه سلامت و مصالحه حل کنیم و به مسئله اصلی بپردازیم؟" وسپس رویزیونیستها خود جواب میدهند: "این وظیفه ما است که فدا شیان را بستیم و جلوی تشنج و درگیری را بگیریم، و" وظیفه ما است که تکذبات را به آشوب کشیده شود".

امروز مبارزه طبقا تسی بیش از هر زمان دیگر در حال اوجگیری است، مبارزه انقلابی در کردستان، مبارزه انقلابی در شهرهای شمالی کشور، مبارزه آوارگان جنگ در نقاط مختلف مبارزه در مدارس، مبارزه در کارخانه ها، مبارزه در سراسر ایران، این است ایران امروز، چرا بورژوازی از این مبارزات به وحشت نیفتد؟ چرا بورژوازی ساکت بنشیند؟! امروز توده های بسیار وسیعی هستند که نسبت به این رژیم و اعمال جنایتکارانه اش نفرت دارند و خواهان نابودی آن هستند، بی آید شوکران بورژوازی نباید به فدا میریالیستها در پی بر سرند؟ یا رویزیونیستها نباید "صلح اجتماعی" را تبلیغ کنند؟ آیا رویزیونیستها نباید آتش خشم و نفرت توده ها را خاموش سازند؟ یا رویزیونیستها نباید جلوی "تشنج" و یادرواقع جلوی رشد مبارزه طبقا تسی را بگیرند؟

لنین کبیر در باره رویزیونیستها میگوید: "ریاکاری عظیمی است؛ انقلاب را با نسی میپذیرند و در برابر کارگران در مبارزه پذیرفتن انقلاب با جملات پرطمطراق جلوه میفرشند، اما در عمل نسبت به هسته ها، جوانه ها و پدیدهای رشد انقلاب مانده اند، گونه اقدام توده ها که شکننده قوا نیست بورژواشی با شدو زدا شده هر قوا نونیتی خارج شود، از قبیل اعتبارات توده ای، نظارات خیابانی، اعتراض سربازان، میتینگ در ارتش، بخش تراکت در سربازخانه ها و اردوگاهها و غیره، برخوردی کاملاً فرمیستی دارند... بورژوازی سراسر جهان که با تمام قوا، با کوشش عظیم، با درایت و عزمی را سخ از هیچ جنایتی روگردان نیست عده کثیری از کشورها را به گرسنگی و نا بودی همگانی محکوم ساخته، سرکوبی پرولتاریا را در جنگ داخلی فرار سنده تدارک میبینند و قهرمانان انترناسیونال برن (بخوان) چریکهای فدا شیان اکثریت، مانند حقان و یا آخوندهای ریاکاریا پروفسورهای فضل فروش، ترجیح بندکهن و مبتذل و فرسوده فرمیستی را بر داده اند، منظره ای از این زشت تر و نفرت انگیزتر وجود ندارد... بورژوازی شوکرانی لازم دارد که بخشی از طبقه کارگر به آنها اعتماد داشته باشد، شوکرانی که بورژوازی را با عبارت پردازی های خود در باره امکان راه

را با بد جلب کرد و در نتیجه جنبه متحدان انقلاب را با بد برای معا بله با انقلاب و جنبشی کسسه میروند دستگا هظم و جزو را سرنگون کند، مستحکم کرد اند.

مبارزه ضد لیبرالی و ریزو نیستها، دروغ است

بدین ترتیب روشن است کسی که نسبت به جنبش توده و جنبش آگاه دشمنی میوزد و دست در دست هیات ها تا کمه قراردادها است، نمیتواند ضد امیریا لیست باشد، نمیتواند ضد سرما یه دار و خدا رتجاع باشد، و مگر نه اینکه لیبرالها همان

سیاست گم نیستها مظلوم نمائی در پیشگاه "بالا نیها" نبوده و نیست، کمونیستها به مبارزه طبقاتی، توده ها اتکا دارند و پس، سیاست کمونیستها تکیه بر یک جناح از بورژوازی نبوده و نیست، کمونیستها فقط به انقلاب و قدرت لایزال توده ها ایمان دارند و پس.

سرما یه داران و همان ارتجاع میباشند، پس چگونه ممکن است همدست ارتجاع و سرما یه دار بود و در همان زمان مخالف لیبرالها ی خاشن؟ نه! هرگز! سا زمان چریکهای فدا شئی اکثریت از موضع یک طبقه انقلابی با لیبرالها مبارزه نمی کند، مخالف ریزو نیستها ی فدا شئی با لیبرالها به این خاطر است که بین دزدها یعنی حزب جمهوری و لیبرالها اختلاف است و اکثریتی ها طرفدار دزدها و شیادان حزب جمهوری می باشد، مخالف ریزو نیستها ی فدا شئی با لیبرالها به این خاطر است که سوسیال امیریا لیسم شوروی با لیبرالها که طرفدار امیریا لیستها ی اروپا شئی و آمریکا شئی میباشد، میا نه خوبی ندارند و اکثریتی ها مدافع امیریا لیسم روس میباشد. مخالف ریزو نیستها ی فدا شئی با لیبرالها از یک موضع انقلابی و ضد سرما یه داری نیست، این مخالفت از یک موضع ریزو نیستی بورژوازی و ضد انقلابی است، این مخالفت از موضع دفاع از حزب ارتجاعی جمهوری و امیریا لیستها ی شوروی میباشد.

آری مخالفت چریکهای اکثریت بالیبرالها برای طرفداری از انقلاب نیست، تبلیغات عوام فریبانه ضد لیبرالی آنان جز شای دی چیز دیگری بیش نیست و هرگز نمیتواند کمونیستها، انقلابیون و توده های آگاه را فریب دهد. ضد لیبرال راستین کسی است که از انقلاب وحشت نداشته باشد، ضد لیبرال راستین کسی است که علیه حکومتی که در آن لیبرالها سهم میباشد مبرازها انقلابی کند، ضد لیبرال راستین کسی است که ضد سرما یه دار باشد، ضد لیبرال راستین کسی است که با نیروهای کمونیستی که علیه لیبرالها ی خاشن پیوسته مبارزه کرده اند، دشمنی نکند، بنا بر این پرواضح است کسسه

نیست که خاشن به خلق، سرما مان ما را "مسد انقلابی" میخوانند، اینان نیز ما سندرژیم، انقلاب را "فدا انقلاب" جلوه میدهند تا توده ها را بفریبند و دشمنی خود را به نمایش بگذارند. بر راستی نیروهای ما نند سا زمان بیگانه در راه آزادی طبقه کارگر که پیوسته به آلمان طبقه کارگر و فدا دارمانده و بیگیرا نه در راه انقلاب پیش میروند، چرا نفرت بورژوازی و نوکرانش را برنیا نکیند؟ نه! این طبعی است کسسه ریزو نیستها علیه نیروهای کمونیستی پیگیر و از جمله سا زمان ما فحاشی نمابند، سا زمان ما در طول مبارزات خود علیه رژیم محمدرضا شاه خاشن و رژیم جمهوری اسلامی پیگیرا نه به مبارزه

انقلابی خود ادا مه داده است، سا زمان ما بنا به ماهیت کمونیستی خود لحظه ای فکر سازش با ارتجاع را بخود راه نداده است و پیوسته در راه آلمان پرولتاریا به پیش رفته است، بنا بر این چرا ریزو نیستها نسبت به این سا زمان کینه نوزند؟ سا زمان ما پیوسته حقیقت را نه کارگران و سایر توده ها گفته و تمام جنایات سرما یه داران و رژیم حامی آنها را در پیشگاه توده ها افشا نموده است، بنا بر این چرا ریزو نیستها نسبت به این سا زمان نفرت نداشته باشند؟ سا زمان ما بطور فعال در مبارزات انقلابی از جمله در کردستان قهرمان شرکت داشته و بطور مستمر ایدیه انقلاب را به میان توده ها برده است، بنا بر این چرا ریزو نیستها نسبت به این سا زمان دشمنی نکنند؟ سا زمان ما بطور فعال و پیش از هر نیروی دیگر به افشای چهره کربره ریزو نیستها و سوسیال امیریا لیسم شوروی پرداخته است، بنا بر این چرا ریزو نیستها نسبت به این سا زمان به تبلیغات زهر آکین فدا انقلابی دست زنند؟

فدیت خاشن نه چریکهای فدا شئی اکثریت با سا زمان ما نشانه فدیت آنها با کل جنبش کمونیستی ایران، با ما رکیسم - لینینیسم و طبقه کارگر است. ریزو نیستها مذبحا نه می - کوشند تا کمونیستها و بخصوص سا زمان ما را منفردا خته و همیای بورژوازی سرکوب نمایند، ولی در همان زمان ریزو نیستها ی توطئه گر خروشچی میکوشند تا انقلابیون را که از خود تزلزل نشان میدهند از کمونیستها دور سازند و آنان را به جنبه بورژوازی نزدیک نمابند، آنان به ما نه نما بیندگان "دوران دیش" هیات ها کمه به بورژوازی خط میدهند که کمونیستها را با بسد سرکوب کرد، نیروهای که تزلزل نشان میدهند

رفر میستی، بیبا را بند و زیبا کنند، نوکرا شئی که با این عبارت پردا زیبا خاک در چشم خلق بیبا شد و خلق را با رنگ آمیزی مواعید و امکانات راه رفرمیستی از انقلاب منصرف گردانند. (لنین در باره وظایف انترونا سیونال سوم - ۱۴ اوت ۱۹۱۹). آری ریزو نیستها در مقابل بورژوازی و رژیمی که از هیچ جنایتی رویگردان نیست و توده های بیشماری را محکوم به گرسنگی و فقر و فلاکت نموده، به چاگری پردا خته و میکوشند تا ما نند "احقان و بیبا آخوندهای ربا کار" خلق را از مبارزه علیه بورژوازی منصرف گردانند، ما از آنجا که این مبارزه ریشه در بن مناسبات اجتماعی موجود گرفته و علیرغم خواست ارتجاعی سرما یه داران و نوکران آنان بوجود میاید و رشد و گسترش پیدا میکند، چه راه دیگری جز مقابله آشکار و سرکوب باقی میباشد؟ مسئله اساسی در همینجا است.

ریزو نیستها ی خاشن فدا شئی، مبارزه طبقاتی را "تشنج" و انمودا خته، مقابلت انقلابی را "آشوب" جلوه داده و سپس مطرح می - سازند در برابر "تشنج" و "آشوب" در مدارا سوکارخانه ها و شهرها با بد "قاعنه" ایستا دگی نمود. ریزو نیستها ما نند سخنگویان جمهوری اسلامی به بورژوازی خط میدهند که در مقابل جنبشها با بد "ایستا د" یعنی با بد به سرکوب جنبش توده ها اقدام کرد، ببینید چگونه دستهای ریزو نیستها به جنایات هولناک سرما یه داران آلوده است.

اما ریزو نیستها ی فدا شئی در این وظیفه ننگین میخوانند همکارانی نیز داشته باشند، آنان میکوشند تا ما هدین خلق را همدست بورژوازی سا خته و درگاه در "جنبه متحد خلق" و سا دروا قع جنبه متحدان انقلاب به معا بله با جنبش انقلابی توده ها بپردازند. ریزو نیستها به ما هدین میکوشند تا آنها از مبارزه خود علیه ارتجاع دست بکشید، بلکه بعلاوه دستها را با بد با لایزدتا جلوی اعتماد با تکارگری در کارخانه ها گرفته شود، مدارا سرکوت مرگبار و فسور و روند، سرما یه داران خونخوار را غارت کنند و رژیم منفور جمهوری اسلامی به حاکمیت ضد خلقی خود ادا مه دهد، ریزو نیستها به ای تحقق این هدف فدا انقلابی خود میدهند که کمونیستها ی پیگیر ما زش نا پذیر بند و به هیچگونه سازشی و مما شاتی با رژیم حاکم نشا نخواهند داد، اگر ما هدین خلق از خود تزلزل نشان میدهند و یا تزلزلات خود ریزو نیستها را ترغیب می نمایند که برایشان "تا ما اتحاد" بنویسند، اما کمونیستها ی پیگیر که هم در برابر بورژوازی و امیریا لیستها و هم در برابر نوکران آنان سا زش نا پذیر میباشد، هیچگونه مکان عوام فریبی به ریزو نیستها نمیدهند و بنا بر این بی سبب

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

چریکهای اکثریت هرگز نمیتوانند ضد لبرالهای راستین باشند. آنها نمیتوانند از موضع مسی انقلابی علیه لبرالهای خیانت پشه مبارزه کنند. مبارزه علیه لبرالها از مبارزه علیه حزب جمهوری وکل رژیم جمهوری اسلامی جدا نمیشود و همین دلیل مبارزه "فدایی لبرالی" رویزیونیستهای فدائی یک دروغ شیادانه است. آنان این پرچم دروغین را بلند کرده اند تا جنبش توده ها را بفریبند و خود را در مقابل ضد امپریالیستهای که در برابر لبرالها تزلزل و نا بیگری نشان میدهند، محق جلوه دهند. پس بگوئیم این پرچم دروغین را پارک کنیم و دروغ و نیرنگ رویزیونیسم را یکبار دیگر بشما بیستی گذاریم.

میگویند: "جامه ما می رود که دوستان جهان نی خود را بسا بد" و جمهوری اسلامی منباید رحامیت همه جا نسوی دریغ متحدین و دوستان و مدافعان واقعی انقلاب ما در ایران وجهان" برخوردار گردد. (تا کید زما ست) و سپس اضافه میکند: "هرچه ما میکشیم از امپریالیستهای آمریکا می، اروپائی و ژاپنی است". این حقیقتی است که امپریالیسم آمریکا، در دوران رژیم پلستها و همچنان به امپریالیسم فاشیست در ایران عمل کرده است. این حقیقتی است که امپریالیسم خونخوار آمریکا و درکنار آن امپریالیستهای اروپائی و ژاپنی پیوسته تا به امروز به غارت خلق ما مشغول بوده و میباشند اما این نیرحقیقتی است که سوسال امپریالیسم شوروی درکنار ما امپریالیستها درچراول

وابسته امپریالیسم روس بنمایند. آنسان فربیکا را نه شوروی را ملگ ترفیعخواهی نشان داده و هرزیمی را که نسبت به شوروی نزدیکتری داشته باشد "مترقی" یا "دارای مستکبری مترقی" نه نشان مدهند. طبق نظر رویزیونیستها و از جمله حزب خائن توده زمانی که مصری داند در کتا ر شوروی بود "مترقی" بود، اما زمانی که سادات خائن درکنار آمریکا قرار گرفت امپریالیستی و ارتجاعی گردید. زمانی که رژیم سومالی در کتا شوروی بود و به شوروی اجازه استقرار با یگا منظمی داده بود "مترقی" و با مستکبری سوسالیستی بود، اما زمانی که رژیم سومالی بسوی آمریکا رفت ارتجاعی از آب درآید. امروز آنان رژیمهای ارتجاعی ای مانند اتیوپی، سوریه و... را مترقی و انقلابی جلوه میدهند، زیرا این رژیمها وابسته و وابسته و نزدیک به سوسال امپریالیسم میباشند، اما قرا...؟ رویزیونیستهای خروشچی از ما هیئت لبقا بنی رژیمها حرکت نمیکنند. آنان سخا و دشمنی این رژیمها را نسبت به انقلاب و توده ها ملاحظ قرار نمیدهند، آنان از این معیار حرکت میکنند که کدا رژیمها چه میزان نسبت به شوروی نزدیکتری دارد.

● يك مبارزه انقلابی مبارزه ای است که علیه کل هیئت حاکمه باشد، مبارزه ای است که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد، مبارزه ای که در راه تحقق انقلاب توده ها باشد.

رویزیونیستها برای نفوذ سوسالی امپریالیسم فعالیت میکنند

اگر از یکسورویزیونیستهای فدائی میگویند تا چا گرانه خدمتگزار بورژوازی حاکم باشد، در همان حال با تمام قوا میکوشند تا بسورژوازی خودی را بسوی "دوستان جهان" سوق دهند. رویزیونیستهای نوکرمفت و مزدور حزب توده کمبودند، حالا رویزیونیستهای فدائی نیز وارد گود شده اند؛ برای آنکه سوسال امپریالیسم شوروی به اهداف توسعه طلبانه خود برسد، رویزیونیستهای خروشچی وطنی تقسیم کار میکنند. حزب توده از "دوستان جهان" تعریف میکنند و اکثریتی ها برای "هیات حاکمه ضد امپریالیست" هورا میکنند. حزب توده تملق بورژوازی را میگوید و اکثریتی ها در باره سمت گیریهای جدید و مثبت دولت ایران در عرصه جهانی دا سخن میدهند. آری چریکهای فدائی (اکثریت) وظایف متعددی دارند: نوکسری بورژوازی حاکم و خدمتگزار امپریالیسم شوروی، آنان برای روزی آه میکنند که امپریالیسم شوروی بجای امپریالیسم آمریکا در ایران حاکم گردد، آنان که میدانند بین امپریالیستهای آمریکا و بخشی از هیات حاکمه اختلافات شخصی وجود دارد، در پی آنند تا با چابلوسی های نفرت انگیز خود دل بسورژوازی مرتجع را بدست آورده و او را برای سازش با امپریالیسم شوروی تشویق نمایند. رویزیونیستها

خلق ما سهم بوده است و پیوسته درکنار دشمنان انقلاب توده ها یعنی رژیم مزدور شاه و رژیم جمهوری اسلامی قرار داشته است. امروز امپریالیسم آمریکا، شوروی امپریالیستی اصلی است که در کشور ما نفوذ رسوخ دارد، اما ندیدن نفوذ ما بر امپریالیستها و از جمله شوروی امپریالیستی جز خائنت به خلق چیز دیگری نیست. امروز شوروی کنونی، دیگر گشوروی سوسالیستی بهره ریزی لنین و استالین نیست که نزدیکتی برادرانه با آن، نشانهای از ترقی خواهی باشد. هر نیرو و کشوری که درکنار شوروی تحت رهبری لنین و استالین قرار نداشت، لاجرم درکنار امپریالیستها و مرتجعین جهان نی جای داشت. اما امروز وضع تغییر یافته است. شوروی سوسالیستی و پشتیبان انقلاب خلقها به شوروی امپریالیستی و پشتیبان ارتجاع تبدیل شده است. امروز واقعیت این است که مبارزه علیه امپریالیستهای آمریکا نسوی، اروپائی و ژاپنی از مبارزه علیه سوسالی امپریالیسم شوروی بهیچوجه جدا نمیتوانند باشد کسانیکه در مقابل شوروی کنونی تزلزل بخروج دهند، آینه خطرناکی در برابر آنان قرار دارند و این هتداری است از جمله برای سازمان مجاهدین خلق.

رویزیونیستهای فدائی سبزه زمین مملاک را بکا رب میگیرند، آنان میکوشند تا گرایش که در برخی محافل حکومت ایران بسوی امپریالیسم روس وجود دارد را تقویت نموده، رژیم ایران را درکنار "دوستان جهان" خود قرار دهند و آنرا از جنبه امپریالیستهای غربی دور سازند. رویزیونیستهای فدائی میخواهند بین منافع بورژوازی حاکم و امپریالیسم شوروی یگانگی بوجود آورده و به همین لحاظ به مقابله جوشی با لبرالها و امپریالیستهای غربی میپردازند بنا بر این فدائیان رویزیونیست در پی استیصال استقلال کشور میباشند، آنان میخواهند ایران در زیر بیوغ امپریالیستهای شوروی قرار بگیرد. آری رویزیونیستهای خائن هیچگاه نمیتوانند ضد امپریالیست باشند، نگاه کنید به جهانی های وطنی، طرفدار امپریالیسم غرب و بخصوص امپریالیستهای "جهان دوم" آنان میباشند و رویزیونیستهای خروشچی طرفدار امپریالیسم شوروی هستند. به همین لحاظ آنها هرگز نمی توانند برای استقلال و آزادی واقعی مبارزه کنند. ضد امپریالیست راستین کسی است که علیه تمامی امپریالیستهای جهان مبارزه کند. بدین ترتیب ما تا به اینجا کوشیدیم تا نشان دهیم که رویزیونیستهای فدائی دشمن انقلاب بوده و همدست ارتجاع حاکم میباشند، ما کوشیدیم تا نشان دهیم که در شرایط اوچکسری جنبش توده ها نه تنها بورژوازی به وحشت می افتد، بلکه علاوه رویزیونیستها نیز هزار سنساک شده و با تمام قوا میکوشند تا سورژوازی را از خطر

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی حامی او

انقلابی‌ها را شی بخشد، آنها میکوشند تا با ضرب و آزار کردن به جنبش دمکراتیک - فدا میریالیستی توده‌ها و سرکوب آن‌ها کمیت ارتجاع را از خطر نیستی نجات دهند. حال با توجه به چنین هدف خائنه‌ای است که سازمان جریکهای فدا نشی اکثریت به مجاهدین خلق ناهوشه و با بیان یک مشت خز عیلات فدا نقلی و آرایش چهره زشت بخشی از هبات حاکمه ارتجاعی میکوشند تا مجاهدین خلق را از جنبش کمونیستی دور ساخته و این نیروی فدا میریالیستی را به جهل و سوزواری نزدیک گردانند. برای این منظور فدا نشیان رویونیست خود را ضد لیبرال و انمود ساخته و میکوشند تا انگشت گذاشتن بر طایفه لیبرالها و در عین حال انحراف مجاهدین در قبال لیبرالها، آنان را بسوی تزه‌سای رویونیستی خود کشانند، رویونیستها می‌کوشند تا انگاه، به این تزه‌ها و با توطئه‌های رنگارنگ، مجاهدین را در موضع ضعف قرار داده و زمینه دور ساختن مجاهدین از جنبه انقلاب را فراهم سازند.

اما اگرچه این توطئه‌های خائنه را افشا کرده و ما هبت مزورانه رویونیستها را سر ملامت کنیم، اما اگرچه موضعگیری اخیر سازمان مجاهدین علیه رویونیستهای حزب بوده و چریکهای فدا نشی اکثریت را یک گام مثبت ارزیابی کرده و سرور میبایسیم، اما هرگز نمیتوانیم نسبت به انحراف مجاهدین در قبال لیبرالهای ضد انقلابی چشم‌پوشی نمائیم، چرا که منظور ما عدم مرز بندی روشن مجاهدین با لیبرالهای خباثت پیمانه بزرگترین خطر است که در این سازمان ضد میریالیستی تهدید می‌نماید. مجاهدین در پاسخ خود به رویونیستها در مقاله "جهل و منحدر ارتجاع" (مجا ۱۳۳۳) حتی یک موضعگیری انقلابی و قاطع نیز علیه لیبرالها اتخاذ نکرده اند و بطور سازگارانه از کنار مسئله لیبرالها گذشته اند، و این همان انحرافی است که تفاقا رویونیستهای اکثریت زمینه حمله فدا نقلی خود به مجاهدین قرار داده اند.

فدا نشیان اکثریت از این انحراف مجاهدین سود جست و با حمله به لیبرالهای ضد انقلابی کوشیده اند بصورت عوام فریبانه خود را ضد لیبرال و ضد سرمایه داران بزنند. در همین مقاله فوق الذکر، در واقع رهبری مجاهدین کوشیده است تا بزرگترین مسئله مورد مناقشه در باره سازمان خود را آگاهانه مسکوت بگذارد و این چیزی است که بزبان جنبش دمکراتیک - فدا میریالیستی خلقهای ایران است. ما در عین حال که با چریکهای اکثریت بمنابه یک نیروی فدا نقلی، مرز بندی داشته و موضع آنان در برخورد به انحراف، مجاهدین در قبال لیبرالها را ضد انقلابی ارزیابی میکنیم، ما در عین حال که سازمان مجاهدین خلق را یک نیروی ضد

امیرالیستی و در جنبه انقلاب ارزیابی می‌نمائیم، اما نمیتوانیم بر انحراف دوستان مجاهد چشم‌پوشیم. در اینجا خطاب ما دوستان مجاهد است، بمبارا زبانی است که اگر انحراف خود را طرده سازند، ضربات مهلک را متوجه سازمان خود و جنبش دمکراتیک - فدا میریالیستی خلق خواهند ساخت.

جزی نسخوا هم جزا سکه خدا قل همیسن حقوقی که قانون اساسی بر سمیت شناخته موردم هم رعایت شود، تا ما هم بتوانیم با فراغ بال در کنار مردم بوظائف اسلامی و انقلابی خودمان در جهت حرارت آرمیهن و انقلاب و مکتب بپردازیم، امیدواریم جناح عالی در این زمینه توصیه‌های لازم را

● مخالفت رویونیستهای فدا نشی بالیبرالها به این خاطر است که بین نزد هایمیسن حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها اختلاف است و اکثریتی ها طرفدار زد ها و شیبانان حزب جمهوری می باشند. مخالفت رویونیستهای فدا نشی بالیبرالها به این خاطر است که سوسیال امیرالیسم شوروی بالیبرالها که طرفدار امیرالیستهای اروپائی و آمریکائی می باشند، میانه خوبی ندارد و اکثریتی ها مدافع امیرالیسم روس می باشند. مخالفت رویونیستهای فدا نشی بالیبرالها از یک موضع انقلابی و ضد سرمایه داری نیست، این مخالفت از یک موضع رویونیستی، بورژوازی و ضد انقلابی است. این مخالفت از موضع دفاع از حزب ارتجاعی جمهوری و امیرالیستهای شوروی می باشد.

تاریخ یکبار دیگر حقانیت کمونیستها را ثابت میکند

دوستان مجاهدین خلق!

ما زمان شما بسبب بگیری انحرافات راست روانه در برخورد به رژیم فدا نقلی جمهوری اسلامی بیوسته دچار نا بیگیری و تزلزل بوده‌ایم. ما زمان شما بجای برخورد انقلابی بدولت و به جای افشای همه بخشهای حکومت فدا نقلی و منجمه امیرالها، شدیداً دستخوش محافظه کاری و عدم قاطعیت بوده‌اید و این امر سبب شده تا بتانصیل و قدرت مبارزاتی توده‌های سازمانی هواداران شما بطور کامل شکوفا نگردد. این نا بیگیریها بجای ایجاد یک روحیه، تعرضی علیه حکومت، یک روحیه، سازش طلبانه را رواج داده است. شما بجای آنکه آشکارا رژیم را در نزد توده‌ها افشا کرده و ما هبت فدمودمی آنرا بر ملا نمائید، به کرات عدم صراحت و معلوم نمائشی را پیشه خود کرده‌اید. شما بارها کوشش کرده‌اید تا برخی از محافل فدا نقلی رژیم را کم بیدار شده رسیده، تا بدین ترشیب رژیم تحت فشار قرار گرفته و شما را مورد ذیبت و آزار قرار دهند. نمونه همین مسئله نامه، اخیر شما بمنظری میباشد. شما نوشته‌اید:

"خدا ما در این مملکت خیلی مظلوم واقع شده‌ایم... از اسلامیت هم که بگذریم، بهر حال در این مملکت حساب و کتاب و قانسون وضع شده است، حتی غیر مسلمها هم حقوقشان مشخص تعیین شده است. ما هم

مسئله‌ها را مسئولین مملکت بفرمائید... (مجا هشتم ۱۳۳۳)
آیا واقعا برای منتظری که شما بدرستی سیاست عوام فریبانه، او را نسبت بخود افشا کرده‌اید، درست است که بکوشید مظلوم هستید؟ و اساساً مظلوم بودن یعنی چه؟ مسئله مبارزه طبقاتی است. مسئله مبارزه علیه فدا انقلاب است. با بدرستی افراشته نگاه داشت. آیا واقعا توده‌های انقلابی سازمان شما اجرای قانون اساسی ارتجاعی و رعایت حقوق شما از طرف دولت را میخواهند؟ آیا از منتظری با بدخواست تا برای انقلابیون در زندان ارتجاع توصیه نمائید مگر ارتجاع بر خلاف ما هبت طبقاتی خود میتوانند عمل کنند؟ راستی دوستان مجاهد آیا این سیاست یک سیاست رفرمیستی و لیبرالیستهاست؟ آیا شما بدینطور قطع از همه بخشهای ارتجاع دل کندنو توده‌ها را بزبانیه، مثالی انقلابی سیج نموده و بر آه انقلاب هدایت نمود؟

ما جواب میدهم، آری، یک نیروی انقلابی با یدبا عشار حقاقت تاریخی و با عضویت انقلابی بودنش، هرگز در مقابل ارتجاع و ستگرا نی که خون توده‌ها را به شیشه میکنند، سر خم نکند و ازوی الشمس و تظلم خواهی نمائید. ما هرگز نه از دشمنان توده‌ها انتظار ترجم و بیدل و بخش داریم و نه چنین شیوه‌ای را راه و رسم انقلابیون و مدافعین توده‌ها میبناسیم، اگر راستی چنین است که دشمن با اعتبار ما هبت ضد انقلابی باش توده‌ها رحمی نمیکند، دیگر تعارف و ممانعت با آن چه مفهومی میتوانند داشته باشد؟ مگر همین تجربه، دوا له بعد از قیام که طی آن دشمن صدها باره کشتار و سرکوب توده‌ها و انقلابیون و کمونیستها بر خاسته است،

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

نمیتوانند برای درس آموزی از آن کافی باشد؟ آری، با بدبا دشمن طبقاتی سازش ناپذیر بود، از آن کوچکترین ترحمی انتظار نداشت و کوچکترین رحمی هم ناونکرد. دوستان مجاهد!

سیاست امروز شما ریشه در گذشته دازد و برخورد شما ثبات جویانه، شما به لیبرالهای خاش ریشه در برخورد شما به کل طبقه حاکم دارد. در همان زمان که کمونیستهای پیگیر دولت با زرگان را بیعتا به یک دولت ضد انقلابی در میان توده ها افشا میکردند، سازمان شما دولت با زرگان را "ملی" جلوه میداد. در همان زمان که کمونیستها همدستی خمینی را در سرکوب خلق افشا مینمودند، سازمان شما در مورد خمینی هیچگاه افشاکری نکرده و او را "فدا مبریا لیست و مبارز" وانمود میساخت. در همان زمان که کمونیستها عالمین کشتار خلق کرد و ترکمن و کمونیستها و انقلابیون، یعنی حزب جمهوری و لیبرالها را برملا میکردند، سازمان شما سکوت اختیار نموده بود. در همان زمان که کمونیستهای پیگیر اهداف ضد انقلابی هیات حاکمه را از اشغال سفارت افشا کرده و هیچگونه خصلت ضد مبریا لیستی برای آن قائل نبودند، سازمان شما این اقدام را "فدا مبریا لیستی" تلقی کرده و

دانشجویان بیرو خط اما مرا وسیعا مورد تائید و حمایت خود قرار داد. در همان زمان که کمونیستها توطئه ارتجاعی رژیم علیه دانشگاه را افشا کرده و در مقام و مت دانشگاهها بطور فعال شرکت کردند، سازمان شما زیر فشار دولت اعلام نمود که مراکز دانشگاهی خود را می بندند و سپس در مقام و مت انقلابی شرکت ننمود. در همان زمان که کمونیستها انتخابات مجلس را ب صحنه دیگری از افشاکری تبدیل کرده و ما هیات مجلس بورژوازی را برملا میساختند و همچنان برای انقلاب بعنوان راه رها نمی توده ها تکیه مینمودند، سازمان شما شیدا دچار سیاستهای لیبرالیستی بوده و چنین وانمود میساخت که گویا با ورود نیروهای انقلابی به مجلس، آینده ایران مسیر دیگری خواهد یافت (مجا ۲۳، ۲۴ بهمن ۵۸) و بالاخره زمانی که کمونیستها و از جمله سازمان ما لیبرالها را همیای دیگر مرتجعین بعنوان دشمنان خلق افشا مینمودند و چهره بیتی صدر خاشن و روبا هفت را بیعتا به، نما بندده، سرمایه داران لیبرال برملا میساختند، سازمان شما با لیبرالهای خاشنی نظیر حاج سید جواد، در چهار چوب شورای معرفی کاندیدا های انقلابی و ترقی خواه همکاری کرده، از لیبرالها چون لاهیجی پشتیبانی نمود و آرزو میکرد که آقای بنی صدر بهیچوجه در دام ارتجاع و لیبرالیسم نیفتد و الا ساس قدرت و پایه حکومت خود را نیز متزلزل خواهد نمود (مجا ۲۲-۱۶ بهمن ۵۸) و متقابلا سازمان ما را که مشی قاطع و پیگیرا

تبلیغ میکرد، دچار "چپ روی" میدانست. در تمام موارد فوق تاریخ ثابت نمود که حقانیت با کمونیستها و سازمان ما بوده و انسان بد رستی و با فاطمستی تمام ارتجاع را رسوا کرده و توده ها را با انقلاب فراخواندند. کمونیستهای پیگیر بدون محافظه کاری و تزلزل هیچگاه اجازه ندادند که جنایات بورژوازی بنیان بماند. سیاست کمونیستها مظلوم نمایی در پیشگاه "بالا نشیها" نبوده و نیست. کمونیستها بمبارزه طبقاتی توده ها اتکا دارند و پس

طلبانه حزب جمهوری اسلامی مخالفند، آنها اگرچه با برخی سیاستهای حزب در برخورد به معاملات جا مننه مخالفند، اما این اختلافات در چهار چوب فدا انقلاب حاکم قابل توضیح میباشد لیبرالها هیچ اختلافی در مورد بازاری سبتم سرما به داری وابسته با حزبها ندارند. اختلاف آنها با یکدیگر در این است که این بازاری به چه شیوه ای عملی کرده. در سراسر دورانی که لیبرالها در سراسر مور بوده اند، آنها هیچگاه مخالف فرار داده های امیریا لیستی نبوده اند و

● تنها خائنین به طبقه کارگر و کسانیکه درین سازش دادن جنبش با ارتجاع میباشد، دولت حاضر را "ضد امیریا لیست" میخوانند. دولت حاکم یک دولت ارتجاعی و ضد مردمی است و هر کس که بگوید کارگران از این دولت باید پشتیبانی کنند، به آزادی و استقلال و به انقلاب خیانت کرده است. حمایت از این دولت یعنی حمایت از متحدان امیریا لیسم و حمایت از جلادان خلقهای سراسر ایران. حمایت از این دولت یعنی نفی مبارزه طبقاتی، یعنی نفی مبارزه ضد امیریا لیستی.

● مبارزه علیه لیبرالها از مبارزه علیه حزب جمهوری و کل رژیم جمهوری اسلامی جسدی نمی باشد و به همین دلیل مبارزه ضد لیبرالی "رویزیونیستهای فدائی" یک دروغ شایعانه است.

بهای لغو این بیعتا ترفتها اند. لیبرالها هیچ اختلافی در مورد سرکوب انقلاب توده ها با حزبها ندارند. اختلاف آنان در چگونگی برخورد به جنبش بسیار فرعی و نا چیز است. آیا واقعا دولت مرتجع با زرگان نبود که به کردستان حمله کرد و توده ها را بخون کشید؟ آیا واقعا بنی صدر حمله گر نبود که بطور مستقیم در سرکوب ترکمن صرا و کردستان شرکت نمود؟ آیا واقعا لیبرالها نبودند که در مورد ضرب و شتم انقلابیون و کمونیستها و تیرباران کمونیستها و بشهادت رساندن مجاهدین با مستقیما دست داشتند و با مسئله را بسکوت گذاراندند؟ بنا بر این می بینیم که لیبرالها در حقیقت سیستم حاکم و در سرکوب انقلاب هم پیمان سایر بخشهای هیات حاکمه اند. آنان دشمن توده ها بوده و اگر امروز از "آزادیخواهی" صحبت میکنند برای فریب مردم و برای سوار شدن بر جنبش است. آنان از "آزادیخواهی" صحبت میکنند، در حالیکه چهار رنفل بسوی امیریا لیستهای غربی به پیش میروند. لیبرالهای مکار میکوشند با "بحث آزاد" و "بحث تلویزیونی" جنبش را با تحراف بکشاند و نیروهای متزلزل را خاشنی و جذب بورژوازی نما بید. اما آنان در همان زمان که شیرینی در دست دارند، وحشیانه به انقلاب و نیروهای پیگیر حمله و میروشوند. لیبرالها از "زیاده روی" حزبها مینا لند و از اینکه حزبها میخواهند همه قدرت را بکف گیرند،

سیاست کمونیستها تکیه بر یک جناح از بورژوازی نبوده و نیست، کمونیستها فقط به انقلاب و قدرت لایزال توده ها ایمان دارند و پس امروزه لیبرالهای خاشن میکوشند جنبش خلق را با تحراف بکشاند، یکبار دیگر کمونیستهای پیگیر بمبارزه فعالانه برخاسته اند تا این ضد انقلابیون را رسوا نما بید. افشای این خاشنین ضرورتی است که بدون کمونیستها و همه انقلابیون فدا مبریا لیست قرار دارا ما متاسفانه دوستان مجاهد! سازمان شما باز هم شیدا دستخوش تزلزل و تحراف میباشد. در دوره اخیر سازمان شما اگرچه نه بطور رسمی، اما بهرحال مجاز شد که هواداران تان در برخی تظاهرات بنفع لیبرالها شرکت نما بید، سازمان شما به دستگیری قطب زاده مرتجع اعتراض کرد سازمان شما خیا نشهای لیبرالها را افشا نکرد و و جنا یا تان را بسکوت گذارده است. این امر آشکارا بر زبان جنبش دمکراتیک وضعد امیریا لیستی خلقهای ماست. امروز با بسد بیش از هر زمان دیگر به توده ها گفت که لیبرالها کیستند و چه اهداف خاشنا نهای را تعقیب میکنند.

لیبرالهای خاشن کیستند؟
هما نظور که میدا نیم لیبرالها بخشی ز سرما به داران میباشد که سیاست چماق و نا شیرینی دارند. آنها اگرچه با برخی سیاستهای انحصار

دعوی لیبرالها و حزب جمهوری اسلامی، جنگ قدرت میان دشمنان توده ها است

خشمناک هستند. اما آنان از انقلاب توده‌ها وحشت دارند. آنان می‌کوشند تا جنبش را به انحراپ کامل بکشانند و تا آنجا که در توان دارند و بسندیدترین شکل، آنرا سرکوب نمایند. حال در شرایط حاضر و در زمان سبک لیبرالها می‌کوشند از اعتراضات و نا رضایتی توده‌ها به نفع خود استفاده ببرند، چه باید کرد؟ آیا انقلابیون باید توده‌ها را بگویند که لیبرالها از حزبها بهترند؟! آیا انقلابیون باید از برخی سیاستهای لیبرالی لیبرالها ذوق زده شده و منافع انقلاب را فراموش کنند؟ آیا انقلابیون باید به مخالفهای لیبرالی لیبرالها دلخوش گردند و عمل‌چشم‌ها را می‌آرزند توده‌ها و قدرت لایزال آنها بیوشند؟ مجاهدین خلق با بدبینی سئوالات پاسخ گویند.

تاریخ در برابر ماست آیا در فوریه ۱۹۱۷، این بورژوازی لیبرال نبود که با غضب قدرت همان سیاست امپریالیستی رژیم تزاری را ادامه داد؟ یعنی مناسبات و اتحادها با امپریالیستی را ادامه داد و مردم را کماکان در فقر و فلاکت و گرسنگی نگاه داشت؟ در روسیه، لیبرالها مخالف خود سربها و حکومت مطلقه بودند، اما خود نمایی توده‌ها، چه طبقه‌ای بودند و بجهت راهی قدم گذاشتند؟ خیانت آنان بجنبش کارگری و انقلابی روسیه نه تنها با بد مورد توجه کمونیست‌ها در برخورد به لیبرالها، بلکه باید مورد توجه دمکراتهای انقلابی نیز قرار گیرد. در زمان رژیم شاه، بورژوازی لیبرالها چه کردند؟ مگر نه اینکه آنان مخالف قیام انقلابی بودند؟ در زمان قیام آنان چه کردند؟ مگر نه اینکه پنهانی با ناعیارندگان امپریالیسم آمریکا و ارتش شاهنشاهی به ساختن و ساخت مشغول بودند و بالاخره قیام را در نیمه راه متوقف ساختند؟ مگر نه اینکه سرخسخت ترین و وقیح ترین مدافعان سیستم کهنه ارتش شاهنشاهی، ساواکها و... بودند؟ مگر نه اینکه تا امروز در کنار ما بر بخشهای هات‌ها حاکم ما مانند حزب جمهوری و اشخاصی مانند آیت‌الله خمینی به جنایات خود ادامه داده‌اند؟ مگر نه اینکه نژادها، مراغه‌ایها، مدنی‌ها، امیران نظامها و... چه کسانی بودند؟ چه کردند؟ و امروز در آغوش چه کسانی جای گرفته‌اند؟ آیا این مسائل انتقادی بود یا ناشی از ماهیت لیبرالهای خائن؟

واقعا چرا مجاهدین استمعه درس رسمی - آموزش و یا بنهمه جنایات را با چشم ز می بیند؟ آیا خلق ما با زهم یا بدبختی خائنهای امپریالیسم را بی‌مورد زد؟ آیا خلق ما نباید برای همیشه با سیاستهای سازش‌طلبانه رابطه کند؟ و اگر جواب مثبت است (که هست)، پس طبقه، نیروهای صدا میریالیست و از جمله ما زمان مجاهدین خلق

چيست؟ مجاهدین خلق با بدبینی سئوالات پاسخ گویند.

دوره در برابر مجاهدین

امروز لیبرالهای خائن که در موضع ضعف قرار گرفته‌اند به مجاهدین چشم‌گشیزند تا آنان را به حمایت از خود بکشانند و مناسبات را به سبوری مجاهدین با سیاست‌مآنان خود، اجازه می‌دهند تا لیبرالها روی مجاهدین حمله کنند.

نکته برای آنکه واقعا فاعل در در انقلاب به پیش روییم، میبایست مبارزه را علیه همه بخشهای هیات حاکمه و همه امپریالیستها ادامه دهیم. اما متاسفانه سیاست انحرافی شما درقبال لیبرالهای مرتجع عملا زگسروش جنبش دمکراتیک - فدا میریالیستی جلوگیری نموده است. دوستان مجاهد!

اگر این کراس کراس ناپیگیر همچنان ادامه

اگر قبول داریم که شیوه تولیدی حاکم در ایران سرمایه داری اساسا محصول نفوذ امپریالیسم جهانی است و بنابراین وابسته می‌باشد و اگر قبول داریم که در ایران شیوه تولید سرمایه داری موجود نیست و همه سرمایه داران در همین شیوه تولید حاکم به استعمارگران پرداخته و ارزش اضافی استخراج می‌کنند و به بازتولیدی پردازند، بدین ترتیب روشن است که در این صورت صحبت از "سرمایه داران ملی" جز بیان حماقت و چاکری بورژوازی چیز دیگری نخواهد بود.

مجاهدین با بدبختی چشمک لیبرالها و لبخندهای مزورانه‌شان حکایت از سیاست بدام انداختن میکنند. رفیق استالین میگوید: "اگر دشمن با ما به شیرینی سخن میگوید و وعده، "حقوق" نامعینی را میدهد، بی‌انگیز این است که او در حال دم‌گذاردن علیه ما است و میخواهد ما را با دستهای خود قلعه محکمی برای او بسازیم. از بورژوازی لیبرالها چیزی بهتر از این انتظار نداریم." (ی. استالین، بورژوازی دم‌گشیزد - اکتبر ۱۹۵۰)

حال آیا سازمان مجاهدین همچنان اجازه خواهد داد تا بورژوازی لیبرال با دستهای مجاهدین، قلعه محکمی برای مجاهدین و سایر انقلابیون بسازد؟ و در توطئه‌های ضد انقلابی علیه جنبش خلق از سکوت مجاهدین برخوردار باشد؟

دوستان مجاهد! شما برخلاف خواست ارتجاع و ریزبونیست‌ها بخصوص در دوره اخیر، تا حدی به تعمیق مبارزه خود پرداخته‌اید... افشای محدود و بسیار رذیله ما برای اشغال سفارت و افراد منفوری مانند بهشتی، افشای سرکوب انقلابیون و شکنجه در زندان، دستگیری مجاهدین و اتهامات دروغین ارتجاع، افشای ناسور و انتحار مجدد تشریح مجاهد، موضعگیری علیه حزب توده و اکثریتها و افشای توطئه آنان علیه مجاهدین و... آری تمام این موارد جلوه‌های روشن تعمیق حرکت مبارزه جویانه مجاهدین است این امرها هم‌نظور که نمیتوانند نفرت و کینه ارتجاع و ریزبونیست‌ها را برنیا نگیزد، در همان حال نمیتوانند مورد مسرت و استقبال انقلابیون کمونیست و توده‌های آگاه خلق قرار نگیرد. این موضعگیریها و اقدامات، همه بنفع انقلاب و ضرر دشمنان انقلاب است. اما هرگز فراموش

پیدا کند و شما نتوانید سیاستی انقلابی را درقبال لیبرالها بکار گیرید، بیشترین سود را از این امر لیبرالها خواهند برد و در ضمن حزبها و ریزبونیستهای خروشنجی نیز امکان خواهند یافت تا به جنبش خلق و مجاهدین خلق ضربه بزنند.

همانطور که قبلا گفتیم، ما ریزبونیست‌های روشنی با درک ریزبونیستهای فداشی در مورد لیبرالها داریم. آنان افشای لیبرالها را از آن جهت مطرح می‌سازند که حزب جمهوری را از پیش نموده و دولت ایران را بسوی سوسیال امپریالیسم جهت بخشند. حال آنکه ما افشا و مبارزه علیه لیبرالها را از افشا و مبارزه علیه کلیه بخشهای هیات حاکمه جدا کرده و افشای لیبرالهای خائن را از زویه افشای خطر ریزبونیست‌های جنبش توده‌ها و تعمیق انقلاب توده‌ها مطرح می‌سازیم. ممکن است از ما سئوال شود یا لاخره کدام یک از دو جناح فدا انقلاب بهتر است؟ جواب ما کمونیست‌ها روشن است. هر دو جناح فدا انقلاب بدترند. جناح حزب بدتر از لیبرالهاست و جناح لیبرالها بدتر از حزب است. ما برای هیچ بخشی از ارتجاع امتیاز قائل نمی‌شویم. ما به توده‌ها می‌گوئیم همه جناحهای حاکم دشمن انقلاب می‌باشند. ما به توده‌ها درس آشتی ناپذیری می‌دهیم و آنها را برای انقلاب آماده می‌کنیم. ما به توده‌ها می‌گوئیم بهیچ یک از جناحهای فدا انقلاب نباید دست زد. ما به توده‌ها می‌گوئیم نسبت به هیچیک از جناحیات لیبرالها، حزبها و سربازان رژیم جمهوری اسلامی نباید گذشت داشت. ما به توده‌ها می‌گوئیم تنها راه‌های، سرنگونی رژیم حاکم و تحقق امر انقلاب است. این تنها راه درستی است که همه انقلابیون باید تراضی نمایند.

بقر ار باد جمهوری دمکراتیک خلق

دوستان مجاهد خلق!

با توجه به چنین سیاستی است که از نقطه نظر سازمان ما دوره در برابر شما قرار دارد: با معاشات بالیسرالها و در نتیجه عدم مبارزه انقلابی با رژیم حاکم و بنا بر این نفی انقلاب و با مبارزه انقلابی علیه لیبرالها و پیوند دادن این مبارزه با مبارزه علیه کل رژیم حاکم و همه جناحهای مرتجع آن و در نتیجه تا کید بر راه انقلاب، مطمئن باشید تا زمانیکه موضع خود را در قبال لیبرالها تصحیح نکرده و همچنان سیاست سازشکارانه نسبت به لیبرالها ادامه دهید، مبارزه شما از بار انقلابی برخوردار نخواهد بود. یک مبارزه انقلابی مبارزه ایستکه علیه کل هیات حاکمه باشد، مبارزه ای است که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد، مبارزه ای که در راه تحقق انقلاب بوده باشد. آیا در حال حاضر شما چنین سیاستی را در پیش گرفته اید؟ شما هنوز که هنوز است نوعی "مشروعیت" برای این رژیم ارتجاعی قائل هستید. شما هنوز که هنوز است یک موضع روشن علیه خمینی اتخاذ کرده و در سطح جامعه نشریده اید و شما متاسفانه در مقابل لیبرالها شدیداً تا بیگیر میباشید. پس دوستان مجاهد! قبول کنید که سیاست شما در قبال رژیم حاکم، یک سیاست انقلابی نیست، سیاستی است که نه در جهت سرنگونی رژیم، بلکه در جهت انتقاد به رژیم و وارد کردن اصلاحات در سیستم حاکم است. شما هنوز ضرورت سرنگونی رژیم حاکم نرسیده اید و تا زمانی که باین نقطه از تعمیق مبارزه نرسیده اید، سیاستی انقلابی را تعقیب نمیکنید. شما از جنا پشنگاران حاکم میخواهید تا کمتر جناست کنند، شما در بیان نیستید تا توده ها این جنا پشنگاران را طی یک مبارزه انقلابی سرنگون و نابود نمایند، حال آنکه جنبش ضد امپریالیستی خلق ما چنین میطلبد.

با بد سیاست محافظه کارانه ای که بر پایه محاسبه اختلافات درون ارتجاع استوار است و بدور انداختن و بجای آن سیاست انقلاب را نشانده یک سیاست انقلابی مبنای خود را بر پایه تضاد درون باندهای ارتجاع قرار نخواهد داد، یک سیاست انقلابی مبنای خود را بر اساس تضاد آشنی پذیرمیان تمام نموده های تحت تسلط و بورژوازی استوار خواهد ساخت. سیاستی که تا بحال شما در قبال کل رژیم و بخصوص لیبرالها بکار گرفته اید بطور صریح روشن از یک مضمون انقلابی بدور بوده و جز یک سیاست رفرمیستی و لیبرالی چیز دیگری نبوده است.

پیام ما به شما دوستان مجاهد نیست که لیبرالهای خائن را امانا کشند و خط مایل روشنی منان خود یعنی به یک سازمان ضد امپریالیست و لیبرالها یعنی به متحدان امپریالیست جهانی بکشد. اس مبارزه را یعنی به بخش تفکیک

نا پذیر از مبارزه علیه کل هیات حاکمه ایران در نظر بگیرد و مبارزه ای را علیه کل رژیم جمهوری اسلامی پیش ببرد و بیرو واضح است که جنبش مبارزه انقلابی و قاطعی از مبارزه علیه کل امپریالیستها و ارجمه شوروی جدا نمیتواند باشد.

ارتجاع و روزیونیستها تعیین کننده سیاست شما در قبال کمونیستها باشد. از آنجا که کمونیستها بیکدیگر ترین دشمنان بورژوازی و روزیونیستها میباشد، اسان بیوسنه کوشیده اند تا کمونیستها را منفرد ساخته و سرکوب نمایند. اما در طول تاریخ کمونیستها با تلاشی بیکسر

● امروز شوروی کمونی، بیگم شوروی سوسیالیستی به رهبری لنین و استالین نیست که نزدیکی برادرانه با آن، نشانه از ارتقیا خواهی باشد. هر نیروی کشوری که در کنار شوروی تحت رهبری لنین و استالین قرار داشت، لاجرم در کنار امپریالیستها و مرتجعین جهانی جای داشت. اما امروز اوضاع تغییر یافته است. شوروی سوسیالیستی و پشتیبانان انقلاب خلقها به شوروی امپریالیستی و پشتیبانان ارتجاع تبدیل شده است. امروز واقعیت اینست که مبارزه علیه امپریالیستهای آمریکائی، اروپائی و ژاپنی از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی بهیچوجه جدا نمی تواند باشد. کسانی که در مقابل شوروی کمونی تزلزل بخرچ دهند، آینده خطرناکی در برابر آنان قرار دارد و ایمن همداری است از جمله برای سازمان مجاهدین خلق.

پیام ما به مجاهدین

پیام ما به شما دوستان مجاهد نیست که مرتزبندی خود را نسبت به روزیونیستهای خائن چریکهای فدائی (اکثریت) و حزب توده از یکطرف و به جفا نپها از سوی دیگر تدقیق و روشن نموده و موضع خود را مستحکمتر علیه این خائنین بخلق اعلام دارید. امروز سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) مذبحا نه میگذشت تا سازمان شما را بصف بورژوازی کشاننده و آنرا از جنبش خلقی جدا سازد. شما ایست که ایما را یعنی مبارزه نوکران بورژوازی از خود نظر شما شد، زیرا مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم هرگز و هرگز از مبارزه علیه روزیونیستها جدا نخواهد بود. مبارزه علیه روزیونیستها فقط مربوط به کمونیستها نیست. این مبارزه متعلق به تمام نیروهای مترقی و انقلابی است. چرا که روزیونیستها نه فقط با زمان سوسیالیستی بریتانیا بلکه به دمکراسی توده ای، آزادی و استقلال خیانت کرده و میکنند.

پیام ما به شما دوستان مجاهد نیست که مناسبات خود را با نیروهای کمونیست را همین متحول ساخته و فعال نمائید و نگذارید تا

بیوسنه توطئه های بورژوازی را خنثی نموده، بیوسنه خود را با سوده های کار و زحمت استوار بساخته و متحداً دیگر نیروهای انقلابی در راه انقلاب بدیش رفتند. منافع جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق ما میطلبد تا صفوف نیروهای کمونیست و انقلابی میهن ما هر چه بیشتر مستحکمتر گردد. منافع خلقی کبیر ما میطلبد تا در برابر ارتجاع تنی و احدا بسیم مطمئن باشیم که تحکیم صفوف ضد امپریالیستی روزیونیستها و ارتجاع را بوجست انداخته و کامهای توده های خلقی را بر طنین ترو خواهد ساخت. عدم پاسخگویی باین ضرورت فقط بضع امپریالیسم، بورژوازی و روزیونیستهاست.

آری، مبارزه طبقاتی پیش می رود و جنبش او جگر بند، توده ها سنگر استکراسم را عقب می راند. در اقی صدای کامهای انقلاب می آید و طنین کامهایش بورژوازی را بر عهه انداخته است. بورژوازی به تمرکز قوا دست زده، اما تا توان است، سکهای نکهان بورژوازی یعنی روزیونیستها، علیه انقلاب بارس میکنند. اما حیرانند. آیا بورژوازی، قوای سرکوب و سکهای نکهان میثوا شند از انجار آبنسده جنبش توده ها جلوگیری کنند؟ آنها نمیتوانند از فروریخس محتوم نظام کهن و برقراری نظمی نوین ممانعت بعمل آورند؟ نه هرگز!

لنین آموزگار زحمتکشان جهان میگوید: "نیروی واقعی محرکه تاریخ مبارزه انقلابی طبقات است"

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

«وا امروز مبارزه انقلابی خلقهای اسیران
سروری محرکه است که در پی سرنگونی سوزواری
ارنجامی و استقرار جمهوری دیمکراتیک خلق و

بدشمال آن سوسالشم مساند. بگوئیم تنها
این مبارزه انقلابی به هدف مقدس خود مایل گردد!
برافراشته نرسد با درجم نعلت سوده ها!

مسحکم باد صغیر سرزهای کمونیست و انقلابی!
مرکز را میرا لسمو و رجماع دا حلسی!
برفرار با دجمهوری دیمکراتیک خلقی!



علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد پیکار توده‌ها